

بررسی و تبیین ویژگی‌های صرفی و نحوی تاریخ سیستان

لیلا جانی^۱، دکتر علی محمد سجادی^۲



تاریخ دریافت: ۹۵/۰۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۴/۱۵

چکیده

اقبال محققان ادبی ما به آثار منثور کمتر از متون منظوم است. حاصل آنکه برخی از آثار منظوم فارسی با چاپ‌ها و تصحیح‌های مختلف، با فرهنگ‌ها و فهرست‌های مناسب (فرهنگ‌های واژگانی) در دسترس اهل فن قرار دارد، در حالی که چه کم است تعداد آثار منثوری که این چنین به جامعه علمی و فرهنگی ما عرضه شده باشد، گفتنی است برای بازشناساندن اهمیت و اعتبار راستین متون منثور فارسی، در آن آثار، زمینه و امکان کنکاش از دیدگاه‌های گوناگون وجود دارد.

بدین منظور در این مقاله تلاش شده که درباره کتاب «تاریخ سیستان» (تألیف حدود ۴۴۵ هـ ق) که یکی از مآخذ عمده نخستین دوره تطور نثر فارسی است تحقیقی انجام شود. «تاریخ سیستان» از آثار ناشناخته و فراموش شده زبان فارسی بود تا اینکه اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات عصر ناصری، آن را به صورت پاورقی در روزنامه «ایران» از شماره ۴۷۴ تا ۵۶۴ به تاریخ (۱۳۰۲-۱۲۹۹ هـ ش) به چاپ رساند. سپس استاد فرزانه ملک‌الشعرا بهار این کتاب را با مقدمه عالمانه، پاورقی‌ها و حواشی ارزشمند در سال ۱۳۱۴ هـ ش تصحیح و چاپ کرد. و این پژوهش براساس همین نسخه اخیر فراهم گردیده است که به بررسی و تبیین ویژگی‌های صرفی و نحوی این کتاب می‌پردازد. ابتدا (مباحث صرفی) در خصوص مقولات صرفی مانند فعل، اسم، صفت و ضمیر... و کاربرد آنها بررسی سپس (مباحث نحوی) به موضوعاتی مانند مطابقت نهاد و فعل، ساختمان جمله‌های ساده و مرکب، تقدیم و تأخیر ارکان در جمله، حذف و عطف در جمله و... پرداخته شده است.

کلید واژه: تاریخ سیستان، نثر فارسی، دستور، ویژگی‌های صرفی و نحوی.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، رودهن، ایران.
(نویسنده مسئول). leilajani86@gmail.com

۲- استاد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران ایران.

مقدمه

«بعد از اسلام تاریخ دقیق نگارش نثر به زبان فارسی دری مشخص نیست. (قاعدتاً) باید در همان حال که ایرانیان مسلمان نسبت به اباحت خط پهلوی و زبان دینی زرتشتیان (= پارسی میانه، پهلوی) دچار تردید شدند. در همان حال هم به اندیشه استفاده از خط و زبان دری افتاده باشند و نگارش به این زبان و خط هم باید در چنین حالتی آغاز شده باشد. مثلاً حدود قرن دوم هجری (قرن ششم میلادی) ولی متأسفانه برای اثبات این حدس آثار مکتوب موجودی نداریم. (صفا، ۱۳۷۰، ج اول، ۴) در تاریخ تطور نثر فارسی، قرن «۴ و ۵» را نخستین دوره به حساب می‌آورند. در این دوره نثر فارسی ساده و مرسل بود. بررسی اولین آثار منثور فارسی نشان می‌دهد که «در قرن چهارم شیوه نویسندگی بسیار ساده و مبتنی بر بیان تخاطب و دنباله نثر پهلوی یعنی شیوه ساده‌نویسی پیش از اسلام و دو سه قرن اول اسلامی بوده است.» (صفا، ۱۱: ۱۳۷۰)

یکی از قدیمی‌ترین متون فارسی که از دوره اسلامی به دست ما رسیده است، تاریخ سیستان است برای پی بردن به سبک نویسنده آن ساده‌ترین و عملی‌ترین راه بررسی متن از سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات است تا بدین وسیله بتوان به اجزای متشکله آن اشراف پیدا کرد و ساختار متن را با توجه به رابطه اجزا با یکدیگر دریافت.

۱. دیدگاه زبانی: که مقوله گسترده‌ای است از این رو ما آن را به سه سطح

کوچک‌تر آوایی، لغوی و نحوی تقسیم می‌کنیم.

۲. دیدگاه فکری: در مطالعات سبک‌شناسی کوچک معمولاً بحث فکری پیش نمی‌آید. در بررسی سبک‌شناسی بزرگ اگر توالی جملات به حد کافی باشد غالباً می‌توان متوجه مختصات فکری هم شد. درون‌گرا یا برون‌گرا بودن، همین‌طور شادی‌گرا یا غم‌گرا و .. مربوط به سطح فکری آن اثر می‌شود.

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (وفات ۱۳۱۳ هـ ق) وزیر انطباعات دوره ناصری آن را در روزنامه ایران قدیم از شماره ۴۷۴ به بعد [تا ۵۴۶ مورخه ۱۲۹۹-۱۳۰۲ هجری] درج کرده است. (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۹، مجموعه مقالات) ملک-الشعراى بهار می‌گوید: «اول کسی که ما را به وجود این کتاب نفیس آگاه کرد، فاضل محترم آقای میرزا عبدالعظیم خان گرگانی بود که در چند سال پیش از این قسمتی از اشعار محمد و صیف را به عنوان قدیمی‌ترین شعر فارسی در یکی از مجلات طهران منتشر ساخت.» (بهار، ۱۳۶۹: الف)

دکتر ذبیح‌اله صفا درباره سال تألیف این کتاب می‌گوید: «این کتاب شامل دو قسمت متمایز از یکدیگر است که دو سبک مختلف از دو دوره متفاوت دارد و به وسیله دو تن نگارش یافته است، قسمت اول آن تا حوادث سال (۴۴۴-۴۴۵ هـ ق) یعنی اوایل عهد تسلط سلاجقه.. و قسمت دوم بعد از آن تاریخ را تا حوادث سال (۷۲۵ هـ ق) شامل است و در اوایل قرن هشتم نگارش یافته است.» (صفا، ۱۳۶۹، جاول: ۶۳۲)

ملک‌الشعراى بهار معتقد است که «شک نیست که تاریخ سیستان را دو یا سه نفر به نوبت نوشته باشند شاید هم مولانا شمس‌الدین محمد موالی و محمودبن یوسف اصفهانی دو مؤلف تاریخ سیستان باشند. محمد موالی تا زمان تاج‌الدین ابوالفضل (۴۴۸ هـ ق) را به رشته تحریر کشیده و محمود بن یوسف اصفهانی بار دیگر آن تاریخ را از سنه (۴۶۵ تا سنه ۷۲۵ هـ ق) به طریق اختصار به پایان برده است. کتاب تاریخ سیستان به فارسی نوشته شده، در احوال خلفا که احتمال ترجمه شدن در آن است.» (بهار، ۱۳۶۹، مقدمه)

«تاریخ سیستان دارای نثر مرسل می‌باشد. از نظر سبکی دو بخش دارد. قسمت اول این کتاب بسیار قدیمی است و فصل‌هایی در آن قسمت، از نثر ابوالمؤید و دیگران مانند بشر مقسم نقل گردیده و باقی قسمت اول کتاب تا تاریخ (۴۴۵-۴۴۴ هـ ق)

«- بوالفرج بغدادی گوید- صاحب کتاب الخراج- که خراسان و ایران و سجستان سرّی زمین است» ص ۲۵
«بوالمؤیداندر کتاب «گرشاسب» گوید..» ص ۳۵

۴. در موردی ریشه تاریخی یک ضرب‌المثل را توضیح می‌دهد:
«سبب سالاری یافتن مهلب» مهلب بیست ساله بود- همیشه از سپاه بر یک‌سو رانده می‌شد. ..» ص ۸۵

در این صفحه و دو صفحه بعد پس از ذکر ماجرای از بخردی و کاردانی او می‌نویسد سپس سپاهیان «گفتند: این همیشه از ما برکناره باشد، عبدالرحمن گفت: «الّا شرافّ فی الاطراف» بیشتر این مثل را سبب مهلب بود» ص ۸۷

استاد اقبال آشتیانی می‌گوید: صاحب تاریخ فارسی سیستان چند جمله عبارت فارسی از عمرولیث صفاری نقل می‌کند که آنها نیز در نهایت اهمیت می‌باشند و آن عبارت این است: «په اندر شکم بنجشک نباشد اندر شکم گاو گرد آید» ص ۲۶۸

و نیز «مرغ به مرغ توان گرفتن و درم به درم توان ساختن و مردان به مردان استمالت توان کردن» و نیز «اگر پیر خر بار نکشد راه برد.» ص ۲۶۹

این عبارت یکی از قدیمی‌ترین عبارات موجوده‌ی نثر قدیم فارسی است. (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶: ۱۴۰)

مختصات کتاب تاریخ سیستان

۱. در سادگی و ایجاز منحصر به فرد است.
۲. در استعمال کلمات عربی مقتصد است و بیشتر کلمات فارسی استعمال می‌کند.
۳. اگر لغات عربی استعمال کرده همان‌هایی بوده که گویا مردم عصر استفاده

می‌کردند و بیشتر آنها را بلعمی نیز استعمال کرده است.

۴. از نظر لغات غریب فارسی هم از روش این کتاب پیداست که حتی الامکان سعی داشتند از آن لغات دوری کنند.

در نسخه اصلی این کتاب نام فعلی کتاب «تاریخ سیستان» نیامده بلکه در یکی دو جا به نام‌های «فضایل سیستان» و «اخبار سیستان» که تألیف دیگران است، اشاره شده است و گاهی هم اشاره به کلمه «تاریخ» شده است. نام فعلی این کتاب یعنی «تاریخ سیستان» در پاورقی روزنامه ایران، مورخه ۱۲۹۹-۱۳۰۲ بیان شده است. (بهار، ۱۳۶۹: مقدمه)

دلیل اینکه تاریخ سیستان (قسمت‌هایی از آن) از جمله بهترین آثار نثر پارسی قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری به شمار می‌آید. غیر از کهنگی نثر و گستردگی دایره واژگان و فراوانی ترکیبات خاص و... استحکام و استواری نسبی حاصل از رعایت قواعد دستوری و سنت زبان است و سادگی بیان مانع از تکلف و تصنع شده است، در نتیجه مؤلف فارغ از دغدغه‌های لفظ‌پردازی به خوبی از عهده ارائه جملات نظام‌مند و دستوری برآمده است که لازمه این امر درستی اجزا و ارکان جمله است. در این جا به بررسی و تبیین مباحث مهم صرفی این اثر پرداخته مهم‌ترین نمونه‌های دستوری بیان می‌شود.

فعل:

به دلیل کوتاهی جملات تعداد فعل‌ها در این کتاب بسیار است، به طوری که از هر چهار کلمه یک کلمه آن فعل است و از آن جمله: فعل‌هایی که در مفهوم «آغاز کردن» به کار می‌روند، این فعل‌ها که برای مفهوم آغاز به انجام دادن یا رفتن عملی به کار برده می‌شوند مصدرند و یا در حکم مصدر (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵، ج اول: ۷) که در این

کتاب هر مصدر فعل مورد نظر همراه یا بدون (ب) تأکید با فعل گرفت به کار رفته است، مانند:

«لیث علی مال‌ها جبایت کرد اینجا بسیستان و [عمال هر سو] فرستادن گرفت.» ص ۲۸۵
گاهی هم مصدر هم فعل گرفت را موکد به کار می‌بردند.

«پس عیاران را بگرفتن گرفت و بند همی کرد» ص ۳۰۴

در موردی غیر از مصدر فعل مورد نظر مصدر «کردن» را بعد از آن و پیش از فعل «گرفت» می‌بینیم.

«واندر عمل ایشان ترکمان تاختن کردن گرفت به سیستان» ص ۳۶۴

فعل «شدن» در معنی رفتن

این فعل در معنای خاص رفتن بدون (ب) تأکید می‌آید و در تمام موارد مقصد قبل از فعل ذکر شده است:

«تابروزگاری کاوس بازم رستم به ترکستان شدو کین سیاوخش باز آورد» ص ۷

«حمزه به سهندو هندوسیران دیب شد» ص ۷

«قیدار به خانه شد» ص ۴۵

«به کازرون شدو به داربجرد آمد» ص ۸۰

«و زانجا به خواش شد» ص ۸۲

گاهی با (ب) تأکید:

«عمرو پاره بشد و بسیار اسیر گرفت» ص ۲۴۲

رفتن همراه به (ب) تأکید:

«اندر شب خود و سر هنگان برفتند» ص ۲۸۳

«گرشاسب برفت با نبیره خویش، نریمان» ص ۵

- (تدبیر کنند) «تدبیر خویش به پای مناره کهن کنند» ص ۲۶۷
- فعل پیشوندی** (با پیشوندهای ب- باز- بر- در- اندر- فرا- فرود- فرو)
- اندر «او را به میان حریراندر کردند» ص ۶۲
- فرود «به یکی شارسران همی فرود آمد» ص ۱۲

فعل‌های لازم:

- (عجب آمد) «ملک را از آن عجب آمد» ص ۵۵. نهاد «ملک»
- (هول آمدن) «او را از آن هول آمد» ص ۱۲. نهاد «او»

فعل مجهول:

فعل‌های مجهول که با مصدرهای «شدن، گشتن، آمدن» برای فعل کمکی استفاده شده است و فعل مجهول در زمان‌های «ماضی مطلق، نقلی، بعید و مضارع التزامی» دیده می‌شود و از نظر ساختمان فعل هم ساده (گفته آید) هم مرکب (یاد کرده آید) و هم پیشوندی (برگرفته شد) وجود دارد.

«همه چیزی.. اندر آن شهر یافته شود» ص ۱۲

مضارع التزامی

«دخل خراسان و سیستان از بغداد بریده گشت» ص ۲۷

ماضی مطلق

فعل منفی:

صورت‌های مختلف فعل منفی:

«معنی ندارد که ده مرد بیک جسم درشود کاری چنین کند و هم یکی بیش بوده نیست، نه دیگر دروغ همی گویند» ص ۸۷

«باز طلب کردند و او را بنگذاشتند» ص ۱۱۰

گاهی به صورت «مک» فعل را منفی می‌آورد:

«بر او اعتماد مکن» ص ۲۸۵

فعل‌های دو وجهی:

برخی فعل‌ها در یک جمله معنی لازم و در جمله دیگر معنی متعدی دارند.

«با موسی اشعری جندی شاپورچه بنامه وصلح چه بحرب بگشاد» ص ۷۵-۷۴

متعدی

«آواز آمد که بیش این تابوت به دست تو نگشاید» ص ۴۶

لازم

اسم:

«بررسی و تبیین تعداد لغات فارسی و عربی و بیگانه و کهن‌گرایی که نزدیک به پهلوی یا فارسی مهجور است. سره‌نویسی، اسم‌های ساده و مرکب، ذات یا معنی، حروف اضافه و انتخاب نوع واژه با توجه به جایگاه جانشینی وسعت یا قَلتَواژگان مترادف و نوع صفات، سطح لغوی را تشکیل می‌دهد» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۵۴) در سبک‌شناسی، نوع اسم‌هایی که در متن به کار می‌رود و حالت اختصاصی آنها مورد توجه است، در این اثر بیشتر اسم‌های ساده به کار رفته‌اند و اسم‌های فارسی تقریباً دو برابر عربی است، زیرا این تاریخ متعلق به دوره تکوین است و امری طبیعی به نظر می‌آید.

کاربرد صورت کهن واژگان و حروف:

• اندر:

این حرف در دوره غزنویان پیدا شد و دلیل کهنگی متون است زیرا از قرن ۶ به بعد از فارسی دور شد. (بهار، ۱۳۶۹: ۳۷۳)

نمونه‌ها:

«اندر آمدند در محرم سنهٔ ..» ص ۱۵۸

«همه خاص و عام در بیعت معتز اندر آمدند» ص ۲۰۷

«آن مردم کاندر قصبه اندر ولایت امیر المومنین اند، حدیث اندر حرب خوارج است»

ص ۱۶۲

• سدیگر در معنی (سوم)

«شارک بن سلیمان حمیری بگریخت و به مکه شد و آنجا مجاور شد و باز آمد روز

سدیگر که به سیستان آمد او را بگشتند» ص ۱۸۵

• بر آستای یعنی در حق و در مقابل

«این واژه در تاریخ سیستان، تاریخ بیهقی و مجمل‌التواریخ فراوان دیده می‌شود».

(بهار، ۱۳۶۹، ج ۴۶۴: ۱)

«اما اگر این همی برای آن همی کند که من بر آستای حرم و اسباب وی کردم تا

مکافات آن باشد» ص ۳۳۱

• نزدیک به معنی نزد

«آخر عبدالرحمن هزیمت کرد و بکوفه شد بنزدیک مطربن تاجیه‌ی الریاجی»

ص ۱۱۶-۱۱۵

- پیش کردن = بستن
«آنجا فرود آمد و فرمود تا درها شارستان پیش کردند» ص ۲۸۲
(هنوز هم در فارسی متداول است)
- جولاهه به معنی بافنده
«اندرین میانهجولاهه‌ای برخاست از نواحی اوق نام اوملیخ» ص ۳۰۳
«کسی که چیزی نداند و اندران سخن گوید او جولاهه باشد» ص ۲۷۶
- راه به معنی دفعه
«و آن هشتاد حجاج به هزیمت شد، این راه هشتاد و یکم عبدالرحمن هزیمت شد» ص ۱۱۶
- پتیاره (پتیارک = بلا و مصیبت)
«چون کیخسرو باذربادگان رفت رستم‌دستان با وی و آن تاریکی و پتیاره دیوان به فرایزد- تعالی- بدید که آذرگشسب پیدا گشت» ص ۳۵
- مرگی = مرگ و میر
«قحطی صعب پدید آمد اندر ولایت سیستان و بست مرگی بسیار بود» ص ۱۸۶
- بیش = دیگر، ص ۸۴
- جامه = لباس، ص ۲۹۳
- پادشاهی = مملکت، ص ۲۶۹
- یکی = یکبار، ص ۱۲۹
- نیز = دیگر، ص ۲۸۰

- کهنه = بزرگ، ص ۹۲-۸۸
- مگر = شاید، ص ۱۱۶-۲۲۵
- پوست = نیام، ص ۹۸
- دستوری = اجازه، ص ۳۰۹-۲۷۱
- بخشش = بخش، ص ۳۰۱
- شغلی = مشکلی، ص ۱۰۳
- بخ = به به، ص ۶۵-۶۲
- رمک = رمه، ص ۲۱۸
- یکراه = وقتی که، ص ۱۳۳-۱۵۸
- هرکس = هر کدام، ص ۱۱۶

واژه‌های عربی که به جای فارسی به کار می‌رفتند، به ویژه در بخش دوم تاریخ سیستان. حرب به جای جنگ، قرب به معنی نزدیک، بدین سبیل در معنی به این روش، اهل بیوتات به معنی فرزند خانواده. و همچنین به کار بردن اسم فاعل و اسم مفعول‌های عربی مانند مستوحش، مستحش، مبشر، متغیر. برای نمونه‌های بیشتر رجوع شود به صفحه ۲۴۶، ۲۳۶، ۲۷۳ و ۲۸۸.

۱. به کار بردن جمع مکسر عربی مانند اعلام، بساتین، عجایب، فقها، اسلاف.

۲. ساختن مصدر با یاء مصدری مثل (رسولی = رسول بودن، خلیفتی = خلیفه بودن)

«ابوالعباس به امیری نشست» ص ۵-۳۸۴

امیر بودن

۳. جمع بستن کلمات عربی با «ها» و «ان»:

فضایل ها- حرّتان- مکیان- رسولان

چند نمونه ذکر می‌شود.

(نهاد+ مفعول+ فعل امر) = « تو سید عرب را طلب کن» ص ۶۴

(نهاد+ قید حالت+ قید مکان+ فعل) = « من ترسان بر عبدالمطلب شدم» ص ۶۹

(نهاد+ فعل لازم+ قید مقدار) = «ریع بنخندید بسیار» ص ۸۲

(فعل+ قید) = «بگریست از غیرت» ص ۴۱

(قید نفی+ گروه مفعولی+ فعل+ نهاد) = « نه نیکو طریقتی بر گرفت یزید» ص ۱۰۰

در جملات مرکب که شامل پایه و پیرو می‌باشد، جمله‌واره پیرو نقشی متفاوت

خواهد داشت:

۱. **نقش نهادی:** «جهانیان را معلوم شد که کسیبر ابر فرمان سماوی نباشد» ص ۸

که قابل تأویل به: کسی رابر فرمان سماوی تاب نبودن، جهانیان را معلوم شد.

۲. **نقش مفعولی:** «دهاقین و گبرکان سیستان قصد کردند که عاصی گردند بدین

سبیل» ص ۹۳

قابل تأویل به: دهاقین و گبرکان سیستان، عاصی گردیدن بدین سبیل را قصد

کردند.

۳. **نقش بدلی:** «اندر وقت به خانه آمد و به برّه که مادر آمنه بود گفت. ..» ص ۵۸

قابل تأویل به: به برّه، مادر آمنه گفت.

۴. **نقش متممی:** «مردمان را جبر کردند تا علم و قرآن و تفسیر آموختند» ص ۹۱

قابل تأویل به: مردمان را به آموختن علم و قرآن و تفسیر جبر کردند»

۵. **نقش وصفی:** «ازهر جای ندابرامد که این نور مصطفاست که بتان بشکند و کفار

هلاک کند» ص ۴۲

قابل تأویل به: ندا برآمد که این نور مصطفای شکننده بت‌ها و هلاک‌کننده کفار است.

۶. نقش اضافی یا مضاف الیهی: «وقت نیامد که عهد را تمام کنی» ص ۴۵

قابل تأویل به: وقت تمام کردن تو عهد را نیامد؟

۷. نقش قیدی: «مصعب کشته شد که گریز نکرد» ص ۱۰۷

قابل تأویل به: به علت گریز نکردن کشته شد.

در جملات بررسی شده بالا، بیشتر موارد جمله‌واره پیرو با حرف وابستگی «که» شروع شده است و حروف «تا- چون- هرچند- اگر و چنانکه» کاربرد چندانی نداشتند.

حذف ارکان جمله:

حذف در تاریخ سیستان به صورت گوناگون بوده که در زیر به نمونه‌هایی اشاره

می‌شود:

۱. حذف به قرینه لفظی

«دویست دختر به زنی کرد از ولد اسحاق علیه السلام که مگر آن نور بیکی پیوسته

گردد. نگشت» ص ۴۵

یعنی (... آن نور پیوسته نگشت)

نهاد

«وقت نیامد که عهد را تمام کنی و ..» یعنی (وقت آن نیامد که) ص ۴۵

مضاف الیه

«مردمان به او شاد بودند و او به مردمان» یعنی (او به مردمان شاد بود) ص ۱۳۰

مسند

۲. حذف بدون قرینه لفظی

«او را دیدم بر سر کوه بنشسته و چشم به آسمان و تبسم همی کرد» (چشم به آسمان دوخته بود) ص ۶۷

۳. حذف «که» موصول

«گاه نماز خفتن بوالحسن کهنتر گفتندی عیاری دویست با سعید حسین بود در طعام بگشاد و بانگ محمود کرد» ص ۳۵۷
یعنی (بوالحسن کهنتر که گفتندی)

جابه‌جایی ارکان (یا تقدیم و تأخیر)

در این اثر جابه‌جایی ارکان جملات بسیار زیاد است که به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:
«ما هیچ کس ندیدم که او صفت پیغمبر (ص) نادیده بهتر دانست و دیده از کعب‌الاحبار» ص ۳۸

(ما هیچ کس که او نادیده و دیده صفت پیغمبر (ص) بهتر از کعب‌الاحبار دانست ندیدیم)

«هیچ کس به خانه از ما توانگرتر بازنگردد» ص ۶۵

(گفت هیچ کس توانگرتر از ما به خانه بازنگردد)

«او را نام کردند اهل سنت مطری‌الاسلام» ص ۱۹۳

(اهل سنت او را مطری‌الاسلام نام کردند)

«گفت برادر مرا خوارج کشته‌اند، عشان را» ص ۱۹۷

(گفت خوارج، برادر مرا، عشان را کشته‌اند)

دو حرف اضافه برای یک متمم

در این اثر وقتی دو حرف اضافه برای متمم می‌آید حرف اضافه دوم بری تأکید و

لفظ «اندر» است که مخفف آن «در» نیز به کار می‌رود، بعد از متمم می‌آید و حرف اضافه قبل از این متمم «به» است. به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

«بدریا در شد و بکشتی‌ها در شرع و آلت نبود» ص ۲۲۹

گاهی با حرف اضافه «از بهر» برای تأکید بعد از متمم، حرف «را» می‌آید.

«اما حق اولوالامر.. نگاه باید داشت از بهر دین را» ص ۲۴۸

عطف و معطوف:

یکی از ویژگی‌های نحوی اثر جابه‌جایی ارکان است که این جابه‌جایی باعث ایهام می‌شود. رکنی که بسیار جابه‌جایی در آن وجود دارد، معطوف است که کمتر از معطوف‌علیه خود قرار می‌گیرد. گاهی نیز تا پنج معطوف با حرف عطف به معطوف‌علیه عطف شده و تکرار «و» در آن قابل توجه است.

«مردمان سیستان که این شهر بصلح بدادند غرض، بزرگی مصطفی را بود و دین اسلام را»
ص ۷۱ معطوف‌علیه معطوف

«تا مال من بسیار شد از برکات او و آن کسی که خویشان به من پیوسته کرد و همه دانستیم که بسبب برکات اوست» ص ۶۶

«آن کسی» همراه به جمله‌واره موصولی (= که خویشان به من پیوسته کرد) عطف شده است به ضمیر «من» در ترکیب «مال من»

گاهی پنج معطوف به یک معطوف‌علیه عطف شده است:

«وی را عطا کردم صفوت آدم و رقه نوح و یعقوب و صوت داود و صبر ایوب و

زهد یحیی و کرم عیسی» ص ۶۲

بدل و بدل تأکیدی

در این اثر معمولاً بین بدل و مبدل‌منه فاصله می‌افتد و واژه‌ای که نقش بدلی دارد معمولاً «اسم» یا «عنوان» و یا «لقبی» برای مبدل‌منه است و در موارد اندکی هم بدون فاصله آمده‌اند. به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

بدون فاصله: «چون خواست که سید ولد آدم محمد (ص) را بیافریند» ص ۳۹

مبدل‌منه بدل

با فاصله: «محمد (ص) نزد جد خویش بماند عبدالمطلب» ص ۷۰، «بماند»

فاصله انداخته است. مبدل‌منه بدل

«پس هاله را، دختر حارث را بزنی کرد» ص ۴۴، «را» فاصله انداخته است.

مبدل‌منه بدل

«بخت‌النصر، نبیره‌رستم دستان بود از سوی دختر، خواهرزاده فرامرز» ص ۳۴

مبدل‌منه بدل

بدل تأکیدی

گاهی هدف از آوردن بدل، تأکید است که به سه روش می‌آید:

۱. آوردن ضمیر مشترک «خود»
 ۲. آوردن «به نفس خویش»
 ۳. و تأکید بیشتر با «خود به نفس خویش» یا «به نفس خود»
- به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

«محمود گفت همه شاهنامه خود، هیچ نیست، مگر حدیث رستم» ص ۷

«شاه کابل، حرب به نفس خویش همی کرد» ص ۸۷

«عمررضی الله عنه اُبله و فرات و میستان بگشاد باز فرمان داد تا کوفه و بصره

بکردند و خود بنفس خویش، بشام رفت» ص ۷۴

«پدر نگاه کرد یعقوب بود خود بنفس خود» ص ۲۶۵

اضافه بنوت

اضافه کردن نام افراد به نام پدر یا به روش بنوت (پدر فرزندی) فارسی است و گاه به شیوه عربی (با ابن) است، اضافه بنوت در این اثر به پنج شیوه آمده که ذکر می‌گردد:

۱. اسم‌های فارسی با الگوی عربی « فرامرزن رستم الاکبر بن دستان» ص ۸
۲. اسم‌های عربی با الگوی عربی «عمارهی بن تمیم، سر هر دو باز کرد و سوی حجاج فرستاد» ص ۱۱۷
۳. اسم‌های فارسی با الگوی فارسی «بخت‌النصر. .. صواب چنان دید که صلح کند با بهمن اسفندیار» ص ۳۴
۴. اسم‌های عربی با الگوی فارسی «حسین علی ابی طالب را پرسیدند از حدیث دجال» ص ۱۵
۵. آمیختن دو شیوه فارسی و عربی در یک ترکیب اضافی: «رفتن یعقوب به

گراگان به حرب عبدالله بن محمد صالح و حسین زید» ص ۲۲۳

تمیز (پردازه)

در این اثر فعل‌هایی آمده که غیر از نهاد و مفعول به تمیز نیاز دارند مانند:

«بدان روزگار سرای زنان را شبستان گفتندی» ص ۲۲

«او را عزیز همی داشتیم همگان» ص ۶۶

نتیجه

تاریخ سیستان یکی از مهم‌ترین متون تاریخی ادب فارسی است که قسمت اول

این کتاب در دوره رشد و تکوین و قسمت دوم در دوره فارسی درسی نوشته شده است. در بخش اول تمام ویژگی‌های صرفی و نحوی دوره رشد و تکوین را دارد و چون مؤلف یا مؤلفان کتاب ناشناخته هستند باعث شده تا این اثر در بین آثار تاریخی ناشناخته باقی بماند. شیوه و سبک کتاب، آن را جز قدیمی‌ترین کتاب‌های فارسی قرار می‌دهد. ترکیبات و اصطلاحاتی که در متن وجود دارد آن را از تاریخ بیهقی و گردیزی نیز کهنه‌تر می‌نمایاند و هم‌تراز تاریخ بلعمی می‌کند. اختصاصاتی مانند تکرار افعال اسنادی در پایان جمله‌ها، «اندر» به جای «در» (که در دوره غزنویان به وجود آمد) کاربرد فعل ایستاد بعد از مصدری مانند زیادت و رسیدن دلیل بر کهنگی اثر است.

زبان این کتاب ساده و بی‌تکلف است و از نشانه‌های سادگی فراوانی فعل‌های ساده است و افعال مرکب با هم‌کرد «کرد» که برابر با فعل ساده است و ایجاز منحصر به فرد کتاب و به کار نبردن واژه‌های عربی در بخش نخست کتاب مگر در اسامی خاص یا تواریخ و در غیر این صورت واژه‌هایی بودند که در زمان مؤلف در بین مردم مرسوم بوده است. همچنین پویایی به همراه صداقت و جذاب بودن نثر و به کار بردن شعر عربی و فارسی برای دوری از یکنواختی نثر و ملالت خواننده.

در بخش دوم کتاب که قسمت کمتر کتاب را شامل می‌شود مقصود نویسنده فقط بیان تاریخ و وقایع تاریخی بوده به همین دلیل بسیار کلی و با سرعت نوشته شده است. اگر چه از نظر آوایی شباهت زیادی به قسمت اول دارد که این نشان‌دهنده لهجه یکسان هر دو نویسنده است اما در سطح نحوی و صرفی دو بخش کتاب با هم تفاوت‌هایی دارند.

منابع

۱. ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۵، دستور تاریخی زبان فارسی. ج اول انتشارات سمت.
۲. اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۷۶، تاریخ مختصر ادبیات ایران از قدیمی ترین دوره های تاریخی تا ظهور غزنویان. به کوشش میرهاشم محدث، نشر نیما.
۳. اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۶۹، مجموعه مقالات. گردآوری و تدوین دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی، انتشارات دنیای کتاب.
۴. باسورث، ادموند کلیفورد، ۱۳۷۰، تاریخ سیستان از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان. ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۵. باطنی، محمدرضا، ۱۳۸۲، نگاهی تازه به دستور زبان فارسی. محمدرضا باطنی، ج دهم، انتشارات آگاه.
۶. بهار، محمدتقی، ۱۳۶۹، سبک شناسی. انتشارات امیرکبیر.
۷. تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، انتشارات پدید (خاور).
۸. تاریخ سیستان، ۱۳۸۱، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، انتشارات معین.
۹. خانلری، پرویز، ۱۳۷۲، دستور تاریخی زبان فارسی. به کوشش دکتر عفت مستشارنیا، انتشارات توس.
۱۰. خطیبی، حسین، ۱۳۶۶، فن نثر در ادب پارسی. انتشارات زوار.
۱۱. خیامپور، عبدالرسول، ۱۳۸۴، دستور زبان فارسی. ج دوازدهم انتشارات ستوده.
۱۲. شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۶۶، صور خیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه.
۱۳. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۲، سبک شناسی نثر هفتم، انتشارات میترا.
۱۴. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۸، کلیات سبک شناسی، ج پنجم، انتشارات فردوس.
۱۵. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۸، نقد ادبی ج اول، انتشارات فردوس.
۱۶. صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۹، حماسه سرایی در ایران. تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۷. صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۰، گنجینه سخن پارسی نویسان بزرگ و منتخب آثار آنان، ج اول،

تهران، انتشارات امیرکبیر.

۱۸. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۸، مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی. انتشارات ققنوس.

۱۹. کشاورز، کریم، ۱۳۷۱، هزار سال نثر پارسی. انتشارات آموزش انقلاب اسلامی (شرکت سهامی).

۲۰. محبوب، محمدجعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی. انتشارات فردوس.

۲۱. معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی. دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر.

۲۲. نفیسی، سعید، ۱۳۶۳، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی. ج اول، انتشارات کتابخانه سنایی.

۲۳. نفیسی، سعید، ۱۳۶۹، حماسه‌سرایی در ایران. تهران انتشارات امیرکبیر.

۲۴. هاجری، ضیاء‌الدین، ۱۳۷۷، فرهنگ وندهای زبان فارسی. انتشارات آوای نور.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی